

بررسی رابطه بین عوامل اجتماعی فرهنگی در اقتدار استادان دانشگاه پیام نور: مورد مطالعه استان کرمانشاه

بهمن سعیدی پور^۱

چکیده

امروزه استادان و مربیان دانشگاهی به مثابه گذشته دارای اقتدار نمی باشند و یا تا حدی این قدرت مشروع برای اکثر آن ها رنگ باخته است. هدف این پژوهش بررسی نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی در اقتدار استادان دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه است. روش مورد استفاده، توصیفی تحلیلی از نوع پیمایشی بوده و ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه پژوهشگر ساخته است. جامعه آماری استادان دانشگاه پیام نور کرمانشاه هستند که در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۹۱ تعداد کل آنها برابر ۲۵۸ نفر می باشند. با توجه به حجم وسیع جامعه آماری با استفاده از جدول نمونه گیری لین تعداد ۲۵۸ نفر از آن ها برای مطالعه انتخاب گردیدند که بر اساس نمونه گیری تصادفی طبقه ای انتخاب شدند. در پژوهش حاضر از روش ارزیابی اعتبار صوری پژوهش و اعتبار سازه ای^۲ مبتنی بر تحلیل عاملی استفاده گردید. برای تعیین پایایی گویه های هر متغیر از آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج با استفاده از نرم افزارهای آماری SPSS و Amos مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج حاصل نشان می دهد که همبستگی بین میزان توانایی در تدریس برابر ۰/۲۴۳، میزان اعتماد به نفس برابر ۰/۳۷۵، میزان گرایش های دینی برابر ۰/۲۷۹، میزان هویت ملی برابر ۰/۰۷۴- و بین میزان استفاده از رسانه های جمعی و اقتدار استادان برابر ۰/۱۶۱ می باشد. نتایج حاصل از رگرسیون چندگانه نشان می دهد که مقدار T برای اقتدار سنتی برابر (T= ۴/۳۳۵)، میزان عزت نفس برابر (T= ۳/۹۲۵) و اقتدار کاریزمایی مقدار T برابر (T= ۳/۸۷۸) می باشد. نتایج حاصل از آزمون های ناپارمتری نشان می دهد که میزان کای اسکوتر بین گرایش های دینی و اقتدار استادان پاسخگویان برابر ۲۶/۵۸۱، مقدار d سامرز برابر ۰/۱۹۱، مقادیر Tub و Tuc کنдал به ترتیب برابر ۰/۱۹۱ و ۰/۱۴۶ می باشند که معنادار می باشد. برای متغیر میزان عزت نفس، میزان کای اسکوتر برابر ۲۲/۶۱۷، مقدار d سامرز برابر ۰/۲۵۹ و مقادیر Tub و Tuc کنдал به ترتیب برابر ۰/۲۶۳ و ۰/۱۵۵ می باشند که معنادار می باشد. برای مقطع تحصیلی میزان کای اسکوتر برابر ۱۰/۴۴۲، مقادیر Tub و Tuc کنдал به ترتیب برابر ۰/۱۶۹ و ۰/۱۱۲ می باشند که معنادار می باشد. هم چنین برای توانایی در تدریس میزان کای اسکوتر برابر ۱۸/۱۸۸، مقدار d سامرز برابر ۰/۲۰۶ و مقادیر Tub و Tuc کنдал

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور bahman_saeidipour@yahoo.com

به ترتیب برابر ۰/۲۰۹ و ۰/۱۲۲ می باشند که معنادار می باشد. برای برآورد روایی ابزار پژوهش Amos 21 استفاده گردید. نتایج حاصل از مدل عاملی تأییدی مرتبه دوم برای سنجش میزان اقتدار استادان معیارهای برازش مدل را نشان می دهد که مدل اندازه گیری از برازش نسبتاً مناسبی برخوردار می باشد. مقدار CMIN برابر با ۲۱۱/۱۴۳، RMSEA برابر ۰/۰۷۵، RMR برابر ۰/۰۹۸، CMIN/DF برابر ۳/۱۹۹، شاخص CFI برابر ۰/۹۲۶ و شاخص PCFI نیز برابر ۰/۶۷۱ نشان می دهد. شاخص های تطبیقی و مقتصد محاسبه شده برای ارزیابی کلیت مدل نشان می دهند که می توان در مجموع، داده های گردآوری شده را حمایت کننده مدل نظری تدوین شده تلقی کرد.

واژگان کلیدی

اقتدار اجتماعی، عزت نفس، گرایش های دینی، توانایی تدریس، استادان



طرح مسأله

امروزه علی‌رغم ایجاد تغییرات عمیق در نظام آموزش و تغییر درسیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی، بسیاری از استادان در رویارویی با مسایل و مشکلات آموزشی فاقد توانایی‌های لازم و اساسی هستند و از روش‌های قدیم و مهارت‌های سنتی و انفرادی برای اداره‌ی کلاس خود استفاده می‌کنند. همین امر باعث کنده‌ی فرایند یاددهی - یادگیری و آسیب‌پذیری امر آموزش شده است. دانشجو از میان ترکیب و ویژگی‌های انتزاعی و دور از ذهن شخصیت استاد دلایلی برای دوست داشتن یا دوست نداشتن او می‌یابند. به‌هر حال آن‌چه که به‌استادپاری می‌دهد تا کلاس موفق داشته باشد از یک جهت به‌شناخت استاد از نقشه‌های خود در امر تدریس مربوط است و از طرف دیگر به‌آگاهی استاد از روندهای علمی نهفته در امر مدیریت کلاس بستگی دارد (سجادی، ۱۳۷۳: ص ۱۱). امروزه نوعی انقطاع ارتباطی بین جامعه و استادان احساس می‌شود. وضعیت اقتصادی خاص استادان، مرتبه اجتماعی قابل بحث آنان، احترام و تکریم ضعیف شده اما ضروری آنها از مواردی است که به بحث، تحلیل و توجه نیاز دارد. بدون این توجه جدی استادان احساس می‌کنند به گروه فراموش شده‌ای تبدیل شده‌اند که دیگر آن عزت و کرامت قدیم را ندارند؛ در حالی که چنین نیست و نباید باشد. این احساس نادرست قطعاً بر بازدهی آموزشی و پرورشی استادان و در نتیجه موفقیت علمی و رفتاری کودکان ما تاثیر مخرب خواهد داشت. این تاثیر زمانی مخرب‌تر خواهد بود که استادان هم به دو دسته عاشق و تاجر تبدیل شوند. یکی از مسائل مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی مطالعه اقتدار^۱ در گروه‌ها و اجتماعات انسانی است. بنا به تعبیر گیدنز^۲ اقتدار قدرت مشروعی است که شخص یا گروهی بر شخص یا گروه دیگر دارد. اقتدار برعکس قدرت به این بستگی دارد که زیردستان بپذیرند که مافوق‌های آن‌ها حق دارند امر و نهی یا رهبری کنند (گیدنز، ۱۳۸۹: ص ۹۸۶). استادان افرادی هستند که در انتقال دانش و ارزش‌های اجتماعی و هم‌چنین اجتماعی کردن دانشجویان نقش به‌سزایی دارند. به نظر می‌رسد امروزه استادان و مربیان دانشگاهی به‌مثابه گذشته دارای اقتدار نمی‌باشند و یا تا حدی این قدرت مشروع برای اکثر آن‌ها رنگ باخته است. در عصر حاضر تأکید نظام آموزش عالی بر انتقال دانش نیست و نقش دانشگاه با گذشته بسیار تفاوت پیدا کرده و به جای پرداختن به مواد درسی به کل انسان می‌پردازد و به تمام ابعاد زندگی او توجه می‌کند. استادان در نظام جدید آموزش عالی انتقال دهنده اطلاعات صرف نیستند، بلکه در مقام یاور در بالندگی انسان، ایفای نقش می‌کنند اما از طرفی با دانشجو پرسشگر، خردگرا،

1 . Authority

2 .Giddens

فعال و منتقد روبرو هستند نه شنونده ای منفعل و پذیرا. امروزه، با دسترسی فراگیرندگان به اینترنت و گذرگاه‌های گوناگون کسب اطلاعات و بالطبع تأثیرپذیری از فرهنگ جهانی و غیربومی، اقتدار علمی استادان رفته رفته رنگ می‌بازد (افروز، ۱۳۷۶: ص ۲۴). از همین رو است که نظام آموزش عالی ناگزیر است کارکردهای نوی را متناسب با روح زمانه برای خویش برگزیند. گزینش و دستیابی به کارکردهای نو مستلزم نگاهی نو به نظام آموزش عالی است. نگرشی نو در ابعاد و محورهای گوناگونی چون تعاریف، اصول، اهداف، ساختار، محتوا، مدیریت و منابع انسانی در کشور ما نیز تغییرات برآمده از تحولات عصر کنونی نیز خود نیازها و انتظارات جدیدی را از آموزش عالی شکل می‌دهد.

فردمحوری، نخبه پروری و پرورش اسطوره ای در آموزش عالی امروزه جایگاهی خیلی قوی ندارد بلکه کار آموزش عالی آموزش بیشتر یاد دادن زندگی است. از این رو برای طراحی نظام آموزش متناسب با نیاز فردا یا حتی امروز به چیزی پیچیده تر از یک نظام کلیشه ای و فرد مدارانه احتیاج داریم. در این مسیر اصل دموکراسی و مشارکت همراه با نهادی کردن اندیشه به مثابه وظیفه یک نظام مترقی و جدید تعلیم و تربیت مورد توجه قرار می‌گیرد. بدیهی است نهادی کردن اندیشه مستلزم ایجاد بستر مناسب برای پذیرش و مدارا با دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و نگرشی کثرت گرایانه است. در این مسیر برخوردهای خشک و خشن و متعصبانه، مردود و ناموفق است. در این راهبرد، روش‌های آموزش عالی و ارزشیابی مورد تجدید نظر اساسی قرار می‌گیرد راه کارهای پرورشی و ارزشیابی از وضعیت تک بعدی، کمی، ناکارآمد و نامنعطف به روش‌هایی کارآمد، کیفی و منعطف تغییر می‌یابد. نکته دیگری که این مطالعه برآن تمرکز دارد، نوع اقتدار و اهمیت آن برای استادان دانشگاه است. منطبق با شخصیت، بستر اجتماعی و زمینه کاری از هر شخصی انتظاری متناسب می‌رود. در این راستا بسیاری از شخصیت‌ها بیشتر به وجه سنتی و اقتدار ناشی از سنت‌ها توجه دارند و همین فرایند را در مدیریت، رفتار سازمانی و ارتباط خود با دانشجویان به کار می‌گیرند، بسیاری نیز از رفتارهای فرهمند و کاریزماتیک و تعدادی نیز براساس توانایی، تخصص و مهارت‌های خود عمل می‌کنند. ماسگرو و تایلور^۱ در تحلیل شکل دادن نقش مدرسان در دوران معاصر برخی از دگرگونی‌های حاصل در مفهوم نقش مدرس را با توجه به مفاهیم متغیر روش تدریس بررسی کرده‌اند. به تعبیر ایرنز^۲ (۱۹۸۲) برخی از استادان در هنر مدرسی استعداد بیشتری دارند اگر چه ممکن است به‌ضرورت در علم مدرسی استعداد خوبی نداشته باشند. این گروه استادان می‌توانند به‌صورتی ماهرانه فضای کلاس را برای

1 . Masgrowo and Taylor

2 . Isenz

یادگیری مساعد و دل‌انگیز کنند و به‌گونه‌ای که مسایل و مشکلات انضباطی آن را به‌حد اقل برسانند. اریکسون و موهات^۱ (۱۹۷۰) معتقدند دخالت‌های مدرس در جریان فعالیت‌های کلاس هیچ‌گونه وقفه‌ای ایجاد نخواهد کرد. کونین^۲ (۱۹۷۰) معتقد است برای ایجاد نظم و تداوم آن استحکام در فعالیت‌های کلاس مهم‌ترین عامل اداره‌ی کلاس است. در نتیجه ی برخی از دگرگونی‌های اخیر، استاد ممکن است به یک مدیر صحنه یا کارمند ارشد یا احتمالاً نوعی مددکار اجتماعی تبدیل شود. لکن نخستین نیاز استاد جدید آن است که تدریس نمی‌کند زیرا ناچار است خواست‌های سرپرستانش را در نخستین مراحل آموزشی خود دنبال کند. احتمالاً روزگاری استاد با خوشحالی می‌توانست بگوید که تنها وظیفه ی او انتقال مجموعه ی خاصی از دانش به گروه خاصی از شاگردان و آگاهانیدن آنان از مهارت‌های خاص و احتمالاً از گرایش‌ها و آرای ویژه است. اما به یمن دگرگونی شرایط اجتماعی و بررسی دقیق‌تر فرایند تعلیم و تربیت از طریق رشته‌های مختلف آن، امروز می‌توان جایگاه استاد را به دقت و باریک بینی تمام مشخص کرد. البته ممکن است استادانی باشند که هنوز هم نقش خود را به همین صورت تعبیر کنند. اما به سختی می‌توان پذیرفت که این افراد نقش خود را با توجه به مجموعه ی نقش‌ها، کیفیت متغیر آن و انتظاراتی که از هر نقش داریم، جدی گرفته باشند. ماسگروو براین باور است که استادان با بقیه ی جامعه ارتباط خاص خود را دارند. این افراد هم چون کشیشان یا روانپزشکان نقش واسطه ی دو دنیا را دارند و در نتیجه به هیچ یک از این دو دنیا تعلق ندارند. مدرس با در نظر گرفتن نقش خود متوجه می‌شود که بسیاری از مسائل شخصی و تضادهای او از موقعیت ویژه اش ناشی می‌شود. او ممکن است نوع جامعه ای را که از او نقش خاصی انتظار دارد یا می‌خواهد که این نقش را به شاگردان خود منتقل کند، دوست نداشته باشد یا حتی با آن به شدت مخالف باشد. این خواه ناخواه به تضاد ذهنی او می‌انجامد. لکن تضادهای دیگر از این واقعیت منبعث می‌شود که مدرس در مقام یک فرد در زندگی نقش‌های متعدد ایفا می‌کند (پدر، صاحب منصب و ...) از این رو هر نوع تحلیل نقش استاد نمی‌تواند فردیت استاد را نادیده بگیرد. با این حال با توجه به نقش مذکور از فردیت او تنها به صورت کلی می‌توان سخن گفت (سرمد، ۱۳۷۳: ص ۲۸). وبر^۳ در راستای قدرت و اقتدار در جامعه مدل سه مرحله ای ارائه دادند و براین باورند که شخصیت‌های اجتماعی در جامعه دارای یکی از این نوع اقتدار می‌باشند. از جمله آنها اقتدار سنتی، اقتدار عقلانی و اقتدار فرهمند است.

اقتدار فرهمند: مبتنی است بر اعتقاد و سرسپردگی به یک شخص خارق العاده که به خاطر

- 1 . Erikson and Mohat
- 2 . Konin
- 3 . Max Weber

واجد بودن صفات نمونه و مورد اعتماد و اطمینان بودن، به رهبری رسیده است. فرهنگمندی یا جاذبه شخصیت، عطیه‌ای طبیعی است که شخص را از یک مرجعیت اجتماعی، سیاسی، یا دینی برخوردار می‌سازد.

اقتدار سنتی: اقتدار سنتی بر این باور و اعتقاد استوار است که مقام و پایگاه کسانی که در گذشته اعمال سلطه و اقتدار کرده‌اند و رسوم و سنن و ارزش‌های مربوط به آن، مستلزم احترام است. بنابراین، منصب اختیار مورد احترام بوده، شخصی که آن را اشغال کند، اقتدار مربوط را به ارث می‌برد. اقتدار سنتی، به ویژه، بر اعتقاد به امتیازات سیاسی گروه نخبگان مبتنی است که به انحصاری شدن موروثی قدرت در دست این قشر منجر می‌شود.

اقتدار عقلانی - قانونی: بر قوانین و مقررات عقلانی که برای نظم اجتماعی وضع می‌شوند، استوار است. در سلطه قانونی، اطاعت از شخص یا مقام و منصب موروثی در میان نیست، بلکه اصل، متابعت از قانون است. قوانین مشخص می‌کنند که از چه کسانی و تا چه اندازه باید اطاعت کرد. در جامعه‌های جدید، روابط سلطه و اقتدار بر قانون و عقلانیت مبتنی است. بر این اساس این پژوهش درصدد است تا نوع اقتدار و عوامل مؤثر بر آن در میان استادان دانشگاه را براساس نظریه وبر بررسی و مطالعه نماید و مفاهیم اصلی این پژوهش براساس مدل نظری وبر سنجش می‌شوند.

پژوهش و مطالعه پیرامون اقتدار استادان در عرصه‌های علم و تدریس از چند جهت اهمیت دارد:

- ۱- قدرت و توانایی استادان در دامن زدن به تحولات اجتماعی و جهت‌دادن به این‌گونه تحولات ما را ناگزیر می‌سازد که اقتدار آن‌ها را به عنوان یک عنصر اصلی در درک وضعیت عمومی جامعه در نظر داشته باشیم.
- ۲- استادان یکی از ارکان اصلی دستیابی به توسعه در جامعه هستند. لذا مطالعه جایگاه آن‌ها می‌تواند مسیر توسعه و فرهنگ جامعه را در آینده درست طراحی کنند.
- ۳- با توجه به این که یکی از عوامل و کارگزاران اجتماعی شدن در محیط‌های آموزشی استادان دانشگاه می‌باشند، اگر وجهه و جایگاه آن‌ها از طرف دانشجویان به خطر بیفتد، این فراگرد اجتماعی شدن به صورتی ضعیف انجام می‌گیرد و نهایتاً خروجی آن افرادی بی‌قید و مسؤولیت برای جامعه خواهد بود.

اهداف پژوهش

هدف کلی

بررسی نقش عوامل مؤثر بر میزان و نوع اقتدار استادان دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه

اهداف جزئی

- اقتدار در بین استادان دانشگاه های پیام نور چقدر و از چه نوعی است؟
- تعیین عوامل اجتماعی (توانایی تدریس، میزان هویت ملی، هویت طبقاتی، مدرک تحصیلی، مقطع تدریس، رشته تحصیلی، میزان اعتماد به نفس) در اقتدار استادان دانشگاه پیام نور
- تعیین عوامل فرهنگی (میزان گرایش های دینی، میزان استفاده از رسانه های جمعی و عضویت افراد در نهادها) در اقتدار استادان دانشگاه پیام نور

پیشینه پژوهش

ریچارد سن (۱۹۸۵) طی پژوهش هایی به بررسی نظرهای استادان در مورد مدیریت کلاس درس پرداخت. پژوهش های او نشان داد که استادان رفتار خود را در کلاس درس ناشی از تجارب به دست آمده در طول سال های تدریس خود می دانند. چنین طرز تفکری یعنی یادگیری هنر مدیریت کلاس به هنگام تدریس و کار که می تواند برای استادان جدید خسته کننده و خطر آفرین باشد.

کونین (۱۹۷۰) در مطالعات خود دریافت که مهم ترین تفاوت میان استادانی که در ایجاد نظم و انضباط در کلاس موفق هستند با استادانی که در این کار موفقیتی ندارند در نوع واکنش آنان به هنگام بروز مشکلات نیست، بلکه تفاوت میان این دو گروه از استادان در برنامه ریزی برای آموزش مؤثر و مدیریت گروهی به منظور پیشگیری از بی توجهی و ایجاد بی نظمی و اخلال است. بنابراین گفته مدیریت مبتنی بر پیشگیری یکی از روش های مدیریت کلاس می باشد و با آگاهی از علت های بروز مسایل و مشکلات می توان راه حل هایی برای آن پیش بینی کرد.

پاجاک (۱۹۸۵) مشکلات انضباطی کلاس درس را از عمده ترین دلایل شکست استادان و فشار روحی آنان می داند. تأثیر چنین مشکلاتی در ناکامی دانش آموزان نیز قابل توجه است. بسیاری از مواقع مدیریت کلاس درس با برقراری انضباط و نظم کلاس جابه جا می شوند ولی باید دانست که بسیار با هم تفاوت دارند. مدیریت کلاس یعنی تنظیم فعالیت های کلاس برای تسهیل یادگیری، اما انضباط و برقراری نظم در کلاس به آن دسته از اعمال و رفتار استاد اطلاق می شود که مانع سرزدن رفتارهایی ناشایست از دانش آموزان است که فعالیت کلاس درس را مختل یا تهدید می کند (رشد تکنولوژی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۱).

براساس پژوهش های دوپل (۱۹۸۶) برخی از استادان اداره ی کلاس را پیش نیاز آموزش می دانند به این معنی که باید موانع را از سر راه برداشت تا تدریس بهتر انجام گیرد. عده ای دیگر از استادان معتقدند که انضباط باید وجود داشته باشد تا تدریس صورت گیرد.

مروری بر مبانی نظری پژوهش

نظریه تطابق: بر اساس این نظریه، حضور در دانشگاه و محیط‌های آموزشی، فراگیر را نسبت به ضروریات اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری مطیع و گوش به فرمان می‌سازد. پس شیوه تولید و شخصیت انسان‌ها در محیط‌های آموزشی شکل می‌گیرد (شارع پور، ۱۳۸۸: ص ۷۲). طبق این نظریه نمی‌توان دانشگاه و محیط‌های آموزشی را به عنوان نهادی مجزا از شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود تحلیل کرد. پس این نظریه، نوعی تحلیل طبقاتی از نظام‌های آموزشی ارائه داده و به این طریق تقصیر مشکلات آموزشی را از فراگیر و استاد به ساختار جامعه منتقل می‌کند.

نظریه امیل دورکیم: دورکیم معتقد بود که وجود نظم و انضباط و هم‌چنین مفهومی از اقتدار، برای تضمین قاعده‌مندی رفتار ضروری است. این انضباط اخلاقی فقط تا زمانی که معطوف به یک گروه یا جامعه خاص است، مناسب است، لذا دورکیم بر این باور بود که رفتار اخلاقی مستلزم وابستگی یا تعلق به یک گروه اجتماعی است (سوها و زوبریسکی، ۱۹۹۷: ص ۷۳). به علاوه در مجموعه تعلیم و تربیت اخلاقی، دورکیم به طرح افکار خود در مورد کارکرد اخلاقی محیط‌های آموزشی و ارتباط آن با جامعه پرداخت. به اعتقاد او، ارزش‌های اخلاقی (که اساس و بنیان نظام اجتماعی اند) از طریق نهادهای آموزشی، تثبیت می‌شوند و بقاء و دوام می‌یابند. دورکیم در این مجموعه آثار، کلاس درس نقش واسطی بین زندگی عاطفی خانواده و زندگی جدی اجتماعی ایفا می‌کند زیرا مبتنی بر انضباط است (شارع پور، ۱۳۸۸: ص ۲۴).

از دیدگاه دورکیم معتقد مری باید اقتدار داشته باشد و این اقتدار دو جنبه‌ی اخلاقی دارد. هر قدر این مری مقتدر باشد بهتر می‌تواند اهداف جامعه را در دانشجو نهادینه کند. او معتقد است یک موجود متعالی چیزی به نام جامعه است، پس اساس باید آموزش خلاقیت جامعه باشد. وجود جامعه بستگی به وجود همسانی و همگنی در میان افراد آن جامعه دارد. این همگنی و همسانی را آموزش به وجود می‌آورد که موجب بقای جامعه می‌شود. اگر اهداف فردی را توجه نماید، نمی‌تواند ویژگی‌های اجتماعی را نهادینه سازد. او معتقد است یک مربی آموزشی باید ویژگی‌های جامعه را مطالعه کند تا بتواند ویژگی‌های جامعه را در افراد نهادینه سازد. او معتقد است آموزش و پرورش پلی است برای اتصال فرد و جامعه. براساس دیدگاه نظری دورکیم هر قدر آموزش نقش خود را به درستی انجام دهد، آسیب‌های اجتماعی یا مشکلات اجتماعی را کاهش می‌دهد و ناهنجاری‌ها کاهش می‌یابد.

نظریه‌های تضاد: در حالی که نظریه‌های توافقی بر یگانگی و ثبات اجتماعی تأکید می‌ورزند، نظریه‌های تضاد بر ماهیت اجبار و تغییر در جامعه تأکید می‌کنند. در نظریه‌های تضاد، مبارزه قدرت، پویایی اصلی زندگی اجتماعی به شمار می‌رود. این نظریه‌ها بر آنند که وجود گروه

های اجتماعی ذی نفع و رقابت جو همواره جامعه را در معرض تضاد و کشمکش قرار می دهد. انواع این رویکرد، تحت تأثیر اندیشه های مارکس و وبر پدید آمده اند. نظریه های تضاد، نظام های اجتماعی را به دو گروه متمایز دارا و ندار یا سلطه گر و سلطه بر، تفکیک می کنند. رابطه میان این دو گروه معارض، نابرابر و استثماری است. گروه مسلط، از امتیازات قدرت، ثروت و کنترل منابع مادی جامعه برخوردار است. گروه تحت سلطه، فاقد آن ها است. در نتیجه، اهداف و برنامه های یک گروه غالباً در تضاد با اهداف و برنامه های گروه دیگر است.

دیدگاه وبر و انواع اقتدار: بحث وبر درباره روابط اقتدار - چرا برخی انسان ها مدعی اقتدار می شوند و احساس می کنند که حق مشروع دارند از دیگران بخواهند که به میل خودشان به فرمان آن ها تن در دهند - استفاده او را از نمونه آرمانی به عنوان ابزار تحلیلی و طبقه بندی انواع کنش های اجتماعی - که آنها هم انواعی آرمانی هستند -، روشن می سازد. وبر سه شیوه اصلی ادعای مشروعیت را بر می شمرد. اقتدار می تواند بر زمینه های معقول استوار باشد و ریشه در قواعد غیر شخصی ای داشته باشد که قانوناً تصویب شده یا با قرار داد استقرار یافته باشند. این نوع اقتدار را باید اقتدار قانونی^۵ عقلانی به شمار آورد که شاخص روابط سلسله مراتبی جامعه نوین است. مانند انواع اقتدار اداری اما اقتدار سنتی که بر جوامع ما قبل جامعه نوین حاکم بوده است، بر اعتقاد به تقدیس سنت و «گذشته ازلی» استوار است. این آن اقتداری نیست که بر پایه قواعد غیر شخصی صورت قانونی به خود گرفته باشد، بلکه در اشخاص خاصی عجین شده است که یا این اقتدار را به ارث می برند و یا آن را از یک مرجع اقتدار والاتر می گیرند. مانند اقتدار اشخاص خاص هم چون روحانیون، ورزشکاران و ... سرانجام، اقتدار فرهنگدانه بر جاذبه های رهبرانی استوار است که به خاطر فضیلت خارق العاده اخلاقی و قهرمانی یا مذهبی شان، خواستار تبعیت افراد جامعه اند. مانند اقتدار برخی از رهبران بزرگ جوامع باید در نظر داشت که در این جا نیز مانند جاهای دیگر، وبر نمونه های ناب را توصیف می کند. او به این نکته به خوبی آگاه بود که در واقعیت تجربی، آمیزه ای از انواع مشروعیت اقتدار را می توان یافت. برای مثال، گرچه چیرگی هیتلر تا اندازه زیادی بر فره او استوار بود، اما هنوز عناصری از اقتدار عقلانی^۶ قانونی در ساختار قانونی آلمان باقی مانده بودند و ارجاع به سنت های خلقی آلمان نیز عنصر عمده ای را در جاذبه های ناسیونال سوسیالیسم تشکیل می می داد.

وبر معتقد است که فعالیت اصلی دانشگاه، آموختن یک فرهنگ پایگاهی خاص است، چه در داخل کلاس و چه بیرون از آن. روابط قدرت و منافع متضاد افراد و گروهی در جامعه بر نظام های آموزشی اثر می گذارد، زیرا این هدف و سود گروه های مسلط در جامعه است که به دانشگاه شکل می بخشد. در واقع به اعتقاد وبر، در داخل دانشگاه، یک سری خودی هستند یعنی کسانی که فرهنگ پایگاهی آن ها در دانشگاه تقویت می شود ولی یک سری نیز غیر خودی

وجود دارند یعنی کسانی که با موانع متعددی در دانشگاه مواجه اند (شارع پور، ۱۳۸۸: ص ۵۲). مطالعه دانشگاه به عنوان سازمان، مدیون توجه و بربر افزایش دیوانسالاری در جامعه پیشرفت است. فرایند رشد دیوانسالاری در جامعه، مربوط به چیزی است که وبر آن را اشکال در حال تغییر اقتدار مشروع یعنی: سنتی، کاریزماتیک و عقلانی می‌دانست. در حالی که اقتدار سنتی مبتنی بر باور و به تقدس سنت و اقتدار کاریزماتیک متکی بر ویژگی‌های منحصر به فرد است، اقتدار عقلانی مبتنی بر قانونی بودن فرامین و حقوق افرادی است که در موقعیت صدور دستور و فرمان قرار دارند. وبر معتقد بود که اقتدار عقلانی ناشی از ساختار سازمانی خاصی است که او آن را دیوانسالاری می‌نامید (دیوانسالاری جدید به افراد واقع در موقعیت‌های قانونی، اختیار و قدرت می‌بخشد). (شارع پور، ۱۳۸۸: ص ۵۴).

اقتدار سنتی: که بر پایه باورهای ریشه دار بر سنت‌های دیرینه استوار است. دریافت ویژه جوامع دارای امتیازهای موروثی که استقرارشان آن چنان دیرینه سال است که جز در پرتو اسطوره‌ها و افسانه‌ها نه در پرتو واقعیات واسطه هستی درک شدنی نیست. علاوه بر اقتدار موروثی اعمالی چون ممنوعیت‌های غذایی، در بین یهودیان و مسلمانان، همه از همین اقتدار سنتی نشأت می‌گیرند (سنت، ۱۳۷۸: ص ۲۹).

اقتدار قانونی و عقلانی: که مبتنی است بر باور مردمان به قانونیت قواعد و به حقی که دارندگان قدرت برای فردی مذهبی در پرتو آن قواعد از آن برخوردار هستند. این جا تأثیر اقتدار بر حسب اصولی که می‌توانند مبنا قرار گیرند و برای دارنده قدرت معتبر باشند، تابعی از موفقیت‌های رئیس یا سالار خواهد بود. اگر ساخت قدرت سنتی باشد، تنها پسران یک درک، هر قدر هم فاسدو بی اثر باشند، در وضعی قرار دارند که می‌توانند به نوبه خود از عنوان درک برخوردار گردند، اما اگر ساخت قدرت از نوع دستگاه قانونی و عقلانی باشد، برعکس، هر کس برای تصدی هر مقامی توانایی وارد و به شرط آنکه بتواند از عهده انجام وظایف مربوط به آن برآید (سنت، ۱۳۷۸: ص ۲۹).

اقتدار فرهمند: اقتدار فرهمند مبنی بر از خودگذشتگی یا ایثار خاص و حیرت‌انگیزی است که افراد پیرو یک نفر، به وجود تقدیس نیروی قهرمانی، یا کیفیات استثنایی وی نسبت به او و نظمی که او پدید آورده است از خود نشان می‌دهند، به عقیده وبر، حضرت عیسی و محمد (ص) نمونه‌های بارز این نوع اقتدار هستند.

ماسگروو و تایلور: از دید ماسگروو می‌توان نتیجه گرفت که استادان هم چون کشیشان یا روانپزشکان نقش واسطه‌ی دو دنیا را دارند و در نتیجه به هیچ یک از این دو دنیا تعلق ندارند. استاد با در نظر گرفتن نقش خود متوجه می‌شود که بسیاری از مسائل شخصی و تضادهای او از موقعیت ویژه اش ناشی می‌شود. او ممکن است نوع جامعه‌ای را که از او نقش خاصی انتظار

دارد یا می خواهد که این نقش را به شاگردان خود منتقل کند، دوست نداشته باشد یا حتی با آن به شدت مخالف باشد. این خواه ناخواه به تضاد ذهنی او می انجامد. لکن تضادهای دیگر از این واقعیت منبعث می شود که استاد در مقام یک فرد در زندگی نقش های متعدد ایفا می کند (پدر، صاحب منصب و ...) از این رو هر نوع تحلیل نقش استاد نمی تواند فردیت استاد را نادیده بگیرد. با این حال با توجه به نقش مذکور از فردیت او تنها به صورت کلی می توان سخن گفت (سرمد، ۱۳۷۳: ص ۲۹).

تعامل گرایی: در جامعه شناسی پژوهشگری که با رویکرد تعاملی مطالعه می کند، احتمالاً، کنش های متقابل میان گروه های همالان، استاد، نگرش ها و پیشرفت تحصیلی دانشجویان، خودانگاری های دانشجویان و تأثیر آن بر آرزوها و آرمان ها، پایگاه اجتماعی و اقتصادی و رابطه آن با پیشرفت تحصیلی دانشجویان را مورد توجه قرار خواهد داد. در این روش دانشجویان در اقتدار استاد سهیم هستند و استاد در نهایت مسؤوول کلاس است و دانشجو توسط راهنمایی های استاد تصمیماتی را اتخاذ می نمایند. با مشارکت دانشجو مقررات کلاس وضع می شود. در این روش مشکلات کلاس پیامد طبیعی حضور دانشجو تلقی می شود. غیر منتظره نیست و مانند فعالیت های حل مسأله در کلاس مورد توجه قرار می گیرد و حل و فصل می شود. برخلاف روش رفتارگرایانه، ریشه مشکلات کلاس درس را در نظام آموزشی می داند و معتقد است نظام آموزشی کارآمد نیست و مرتب در حال تغییر و تبدیل است، بنابراین تلاش برای حل مشکلات کلاس فایده ای ندارد، بلکه باید تلاش شود که نظام آموزشی کارآمدتری ایجاد شود (رشد تکنولوژی، شماره ۱۳۶: ص ۲۸).

دیدگاه نلر و اقتدار: نلر از منظر فرهنگ به بررسی آموزش و مسائل آن پرداخته است. یکی از مسائلی که به نظر نلر باعث کاهش اقتدار استادان در آمریکا شده است، تنزل شأن حرفه ای بودن استادان است. از یک حرفه ای انتظار می رود که در مسائل اظهار نظر عالمانه کند. فرد حرفه ای از احترام و عزت زیاد برخوردار است و در تصمیم گیری ها به نظر او اهمیت می دهند اما عملاً استادان امروزه، به خاطر حرفه ای نبودن در بسیاری از مسائل آموزش نقش ندارد. انتخاب کتاب درسی، تغییر برنامه، زمان تدریس و ... همه مسائلی هستند که کسانی به جز استادان در مورد آن ها تصمیم گیری می کنند. از طرفی به دلیل احاله بخش هایی از نقش های استاد به متخصصین دیگر آموزشی مانند مشاوران، استادان راهنما و ... اقتدار استاد تنزل یافته است.

به نظر نلر برخی صاحب نظران معتقدند که نظریه پیشرفت گرایان در آمریکا نیز از علل

دیگر کاهش اقتدار استادان است. نظریه ای که ایجاد انضباط و کنترل کلاس را به عهده دانشجو می‌گذارد و استاد را تنها راهنمای کلاس می‌داند. در فرهنگ آمریکایی به نظر نلر برای اولین بار استادان به جای این که به دانشجو بگویند که احساسات خود را کنترل کنند و بر آن سیطره داشته باشند از آن‌ها می‌خواهند که احساسات خود را آزاد کنند در چنین شرایطی استاد چگونه به حفظ اقتدار خود در کلاس می‌پردازد. نلر دو روش رایج در تدریس طبقه متوسط حومه شهر های آمریکا را ذکر کرده است. روشی که زنان به کار می‌گیرند و روشی که مردان می‌آزمایند. زنان کلاس را در عاطفه غرق می‌کنند و آن‌گاه با القا از دست دادن این عواطف به دانشجو آن‌ها را کنترل می‌کنند. در روش مردان، استادان مرد مطالب را برای دانشجو با ترکیبی شوخی آمیز علاقه مند از بابا و برادر بزرگ، کسی که در طلب حفظ کنترل کلاس با امتناع از ایجاد وضع ضد احساسات است. مانند آن‌جایی که چنین وضعیتی به سبب وجود یک شخصیت اقتدار طلب شکل گرفته است.

روش پژوهش

به اقتضای موضوع پژوهش، روش پیمایش مناسب‌ترین روش برای جمع‌آوری داده‌ها است. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه انجام گرفت. جامعه آماری در این مطالعه کلیه استادان دانشگاه‌های پیام نور استان کرمانشاه می‌باشند. براساس گزارش‌های حاصل از آمار و اطلاعات دانشگاه، در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۹۱ تعداد کل آنها برابر ۲۵۸ نفر می‌باشند. با توجه به حجم وسیع جامعه آماری تعدادی از جامعه آماری به عنوان نمونه معرف به شیوه تصادفی طبقه‌ای برای مطالعه انتخاب خواهند شد. در این پژوهش برای حجم نمونه از جدول لین استفاده می‌شود (لین، ۱۹۷۴: ص ۳۷۲) و جهت بالارفتن دقت در انتخاب نمونه در سطح خطای کمتر از ۴ درصد، حجم نمونه ۲۵۸ نفر در نظر گرفته شده است که بر اساس نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش

داده‌های این پژوهش حاصل استخراج پرسشنامه‌هایی است که توسط ۲۵۸ نفر از استادان دانشگاه پیام نور کرمانشاه تکمیل گردید و اساس تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پس از پایان یافتن گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ها استخراج و آن‌گاه به کامپیوتر انتقال یافتند و سپس با استفاده از بسته نرم‌افزار آماری برای علوم اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان می‌دهد که از ۲۵۸ نفر نمونه آماری لحاظ شده ۱۹۳ نفر آن‌ها تحصیلات کارشناسی ارشد (۷۴/۸ درصد)، ۳۴ نفر آن‌ها تحصیلات دانشجویی (۱۳/۲ درصد) و ۳۱ نفر فوق‌دارای مدرک دکتری (۱۲/۰ درصد) می‌باشند. ۸۸ نفر آن‌ها حق‌التدریس (۳۴/۱ درصد)، ۶۸ نفر آن‌ها قراردادی (۲۶/۴ درصد)، ۲۴ نفر فوق‌پیمانی (۹/۳ درصد)

فراوانی ۹/۳)، ۱۷ نفر آن ها رسمی آزمایشی با (درصد فراوانی ۶/۶) و ۶۱ نفر آن ها رسمی قطعی با (درصد فراوانی ۲۳/۶) می باشند. از ۲۵۸ نفر نمونه آماری لحاظ شده در این پژوهش ۸۶ نفر آن ها عضو هیچ انجمن و تشکلی نیستند با (درصد فراوانی ۳۳/۳)، ۱۰۵ نفر آن ها عضو انجمن های علمی با (درصد فراوانی ۴۰/۷)، ۱۹ نفر عضو انجمن های ادبی، هنری و فرهنگی با (درصد فراوانی ۷/۴)، ۴ نفر عضو انجمن های سیاسی با (درصد فراوانی ۱/۶)، ۱۰ نفر عضو انجمن های مذهبی با (درصد فراوانی ۳/۹)، ۲۵ نفر عضو بسیج اساتید با (درصد فراوانی ۹/۷) و ۹ نفر عضو سایر انجمن ها با (درصد فراوانی ۳/۵) می باشند. هم چنین نتایج نشان می دهد که میانگین سن پاسخگویان برابر ۳۵/۸۸، میزان حقوق ماهیانه آن ها برابر ۱۳۸۰۹۱۳ تومان می باشد.

جدول شماره ۱ نشان دهنده وضعیت میانگین نمره پاسخگویان برای متغیرهای در سطح سنجش فاصله ای و نسبی پژوهش می باشد. شاخص اول داده های جدول نشان می دهد که میانگین واقعی نمره دینداری برای افراد مورد مطالعه برابر ۳۰/۹۳ است. این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۳۳) در حد نسبتاً پایینی است و بیانگر میزان دینداری نسبتاً ضعیف در میان استادان است. شاخص دیگر هویت ملی را نشان می دهد. میانگین نمره واقعی آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۳۹/۹۰ است که این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۳۰) در حد بالایی قرار دارد. این شاخص بیانگر این واقعیت است که در میان استادان هویت ملی و احساس ملی گرایی قوی است. شاخص دیگر در این مجموعه میزان عزت نفس است که میانگین واقعی نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۲۵/۳۱ است. این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۳۶) در حد پایینی قرار دارد. این آمار بیانگر این واقعیت است که میزان عزت نفس و اعتماد به نفس خیلی از استادان در حد پایین است و این متغیر تا حدی در میان آن ها ضعیف عمل می کند. شاخص دیگر میزان اقتدار است که میانگین واقعی آن برای استادان برابر با ۵۰/۵۸ است که این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۴۸) در حد بالایی می باشد.

نتایج حاصل از ضریب آلفا نشان می دهد که همه متغیرها دارای میزان آلفای بالایی بوده اند.

جدول شماره ۱ توزیع نسبی شاخص های اجتماعی - اقتصادی پاسخگویان

متغیر	تعداد نمونه	کمترین مقدار	بیشترین مقدار	میانگین		انحراف معیار	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
				مورد انتظار	واقعی			
دینداری	۲۵۸	۱۳	۵۵	۳۰/۹۳	۳۳	۶/۸۰۴	۱۱	۰/۷۹
میزان عزت نفس	۲۵۸	۱۵	۵۸	۲۵/۶۱	۳۶	۶/۹۷۱	۱۲	۰/۸۳
هویت ملی	۲۵۸	۱۵	۵۰	۳۹/۹۰	۳۰	۷/۵۵	۱۰	۰/۸۸
میزان اقتدار	۲۵۸	۲۹	۳۷	۵۰/۵۸	۴۸	۷/۴۴	۱۶	۰/۷۷

جدول شماره ۲ رابطه بین متغیرهای وابسته و اقتدار استادان را نشان می‌دهد. ضریب همبستگی بین دو متغیر میزان توانایی در تدریس و اقتدار استادان برابر $0/243$ می‌باشد ($r=0/243$). نتایج حاصل از این آزمون نشان می‌دهد که بین دو متغیر مذکور با توجه به سطح معناداری ($\alpha=0/003$) رابطه معناداری وجود دارد، لذا فرضیه مذکور تأیید می‌گردد. همبستگی دو متغیر میزان اعتماد به نفس و اقتدار استادان برابر $0/375$ می‌باشد ($r=0/375$). نتایج نشان می‌دهد که بین دو متغیر مذکور رابطه معناداری وجود دارد و فرضیه مذکور تأیید می‌گردد. همبستگی دو متغیر میزان گرایش‌های دینی و اقتدار استادان برابر $0/279$ می‌باشد ($r=0/279$). نتایج نشان می‌دهد بین دو متغیر مذکور رابطه معناداری وجود دارد. همبستگی بین میزان هویت ملی و اقتدار استادان برابر $-0/074$ می‌باشد ($r=-0/074$). نتایج نشان می‌دهد که بین دو متغیر مذکور رابطه معناداری وجود دارد، لذا فرضیه مذکور تأیید می‌گردد. ضریب همبستگی پیرسون بین دو متغیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و اقتدار استادان برابر $0/161$ می‌باشد ($r=0/161$). نتایج حاصل نشان می‌دهد که بین دو متغیر مذکور رابطه معناداری وجود دارد، لذا فرضیه مذکور تأیید می‌گردد.

جدول شماره ۲ رابطه بین میزان توانایی در تدریس و اقتدار استادان

متغیر	میانگین	انحراف معیار	مقدار همبستگی	Sig
میزان توانایی در تدریس	۵۰/۱۰	۳/۶۵	.۲۴۳	۰/۰۰۳
اعتماد به نفس	۲۵/۶۱	۶/۹۷۱	.۳۷۵	۰/۰۰۰
گرایش دینی	۳۰/۹۳	۶/۸۰۴	.۲۷۹	۰/۰۰۰
هویت ملی	۳۹/۹۰	۷/۵۵	-۰/۰۷۴	۰/۲۲۴
رسانه جمعی	۲۲/۱۲	۴/۱۳	۰/۱۶۱	۰/۰۰۹

جدول شماره ۳ آزمون میانگین میزان اقتدار استادان در بین رشته‌های تحصیلی را نشان می‌دهد. میانگین میزان اقتدار استادان در بین رشته‌های تحصیلی علوم انسانی، ریاضی- فیزیک، مهندسی کشاورزی و علوم پایه به ترتیب برابر با $25/93$ ، $28/28$ ، $32/30$ و $36/27$ می‌باشد که بین آن‌ها تفاوت معناداری وجود دارد. این تفاوت مشاهده شده براساس آزمون F (تحلیل واریانس یک طرفه) در سطح حداقل ۹۵٪ معنادار بوده و فرضیه مذکور تأیید و قابل تعمیم می‌باشد.

جدول شماره ۳ آزمون میانگین میزان اقتدار استادان در بین رشته‌های تحصیلی

رشته تحصیلی	میانگین	انحراف معیار	F	Sig
علوم انسانی	۲۵/۹۳	۴/۵۷		

۰/۰۲۶	۳/۴۵	۳/۲۶	۲۸/۲۸	ریاضی - فیزیک
		۵/۵۰	۳۲/۳۰	مهندسی کشاورزی
		۵/۲۵	۳۶/۲۷	علوم پایه

جدول شماره ۴ آزمون تأثیر مدرک تحصیلی استادان بر میزان اقتدار آن‌ها را نشان می‌دهد. نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که میانگین میزان اقتدار استادان با مدرک کارشناسی ارشد، دانشجوی دکتری و دکتری به ترتیب برابر ۴۸/۵۵۲، ۴۸/۸۵۲ و ۵۱/۲۱۵ می‌باشد که این تفاوت مشاهده شده بین آن‌ها براساس آزمون F در سطح حداقل ۹۵٪ معنادار می‌باشد لذا فرضیه مذکور تأیید می‌شود.

جدول شماره ۴ آزمون تأثیر مدرک تحصیلی استادان بر میزان اقتدار آن‌ها

Sig...	F	انحراف معیار	میانگین	مدرک تحصیلی
۰/۰۵	۲/۸۰۷	۷/۳۷	۴۸/۵۵۲	کارشناسی ارشد
		۷/۷۵	۴۸/۸۵۲	دانشجوی دکتری
		۷/۰۶	۵۱/۲۱۵	دکتری

نتایج حاصل از جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که میانگین میزان اقتدار استادان در بین مقاطع تدریس کارشناسی، ارشد و دکتری به ترتیب برابر با ۴۷/۰۴، ۴۷/۳۱ و ۵۲/۱۷ می‌باشد که این تفاوت مشاهده شده بین آن‌ها براساس آزمون F یا تحلیل واریانس در سطح حداقل ۹۵٪ معنادار می‌باشد لذا فرضیه مذکور تأیید می‌شود.

جدول شماره ۵ آزمون رابطه بین مقطع تدریس و میزان اقتدار استاد

Sig _h	F	انحراف معیار	میانگین	مقطع تدریس
۰/۰۲۸	۳/۶۷	۴/۳۶	۴۷/۰۴	کارشناسی
		۴/۱۵	۴۷/۳۱	ارشد
		۴/۱۰	۵۲/۱۷	دکتری

جدول شماره ۶ میزان وضعیت نوع اقتدار در میان پاسخگویان را نشان می‌دهد. در این تحقیق متغیر نوع اقتدار براساس نظریه وبر در سه بعد اقتدار سنتی، اقتدار فرهنگی و اقتدار عقلانی که هر کدام در قالب طیف ۵ درجه ای لیکرت سنجیده شده اند و به صورت سه متغیر فاصله ای مذکور بررسی شده است. میانگین بعد اقتدار سنتی برابر با ۱۳/۵۷، بعد اقتدار فرهنگی ۱۳/۵۴ و بعد اقتدار عقلانی ۱۸/۷۲ می‌باشد. این ابعاد در مقایسه با میانگین‌های مورد انتظار برای ابعاد فوق به ترتیب اقتدار سنتی ۱۵، اقتدار فرهنگی ۱۲، اقتدار عقلانی ۱۵ می‌باشد. این نتایج نشان دهنده این واقعیت است که میانگین‌های مشاهده شده برای اقتدار سنتی کمتر از

میانگین‌های مورد انتظار است. نتیجه نشان می‌دهد که میزان اقتدار سنتی در بین استادان کمتر می‌باشد. برای بعد فرهنگندی میانگین‌های مشاهده شده بیشتر از مورد انتظار است. نتیجه نشان می‌دهد که اقتدار فرهنگندی استادان در دانشگاه بیشتر است و برای بعد اقتدار عقلانی میانگین مشاهده شده بیشتر از میانگین مورد انتظار است.

جدول شماره ۶ میزان وضعیت سبک فرزندپروری در میان پاسخگویان

نام متغیر	تعداد گویه	میانگین		انحراف معیار	کمترین مقدار	بیشترین مقدار
		واقعی	مورد انتظار			
اقتدار سنتی	۵	۱۳/۵۷	۱۵	۳/۰۸۵	۶	۲۴
اقتدار فرهنگندی	۴	۱۳/۵۴	۱۲	۲/۱۲۸	۷	۱۹
اقتدار عقلانی	۵	۱۸/۷۲	۱۵	۲/۵۶	۱۲	۲۵

جدول شماره ۷ نتایج حاصل از آزمون میانگین رتبه‌ای فریدمن را برای ابعاد مختلف متغیر میزان اقتدار نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که میانگین رتبه‌ها در ابعاد مختلف اقتدار سنتی، اقتدار فرهنگندی و اقتدار عقلانی با هم تفاوت دارند و لذا فرضیه H_0 یا فرضیه یکسانی رتبه‌ها رد می‌شود. با توجه به این که معناداری آزمون رتبه‌ای فریدمن از جمله آزمون‌های مبتنی بر کای اسکوئر می‌باشد لذا نتایج حاصل از آن براساس مقدار کای اسکوئر تفسیر می‌شود. مقدار کی دو در این آزمون برابر $۱۱۳/۴۶۸$ و درجه آزادی آن برابر ۳ می‌باشد. این نتیجه در سطح حداقل ۹۵ درصد این معناداری را تأیید می‌کند.

جدول شماره ۷ آزمون مقایسه میانگین رتبه ابعاد مختلف متغیر میزان اقتدار

میزان اقتدار	میانگین رتبه	آزمون کی دو	درجه آزادی	سطح معناداری
اقتدار عقلانی	۲/۸۹	۳۱۸/۶۸۵	۲	۰/۰۰۰
اقتدار سنتی	۱/۵۸			
اقتدار فرهنگندی	۱/۵۳			

آزمون‌های ناپارامتری

جدول ۸ محاسبه آزمون‌های ناپارامتری برای پیوستگی بین گرایش‌های دینی و میزان اقتدار استادان را نشان می‌دهد. داده‌های حاصل از جدول نشان می‌دهد که هر اندازه گرایش‌های دینی در میان استادان بالاتر رود، میزان اقتدار آن‌ها پایین می‌آید. نتایج نشان می‌دهد که میزان کای اسکوئر بین گرایش‌های دینی و اقتدار استادان پاسخگویان برابر $۲۶/۵۸۱$ می‌باشد و این مقدار در سطح حداقل ۹۵ درصد معنادار می‌باشد. لذا می‌توان براساس این آزمون نتیجه را به کل جامعه آماری تعمیم داد. هم‌چنین مقدار d سامرز برابر $۰/۱۹۱$ می‌باشد. قابل ذکر است

که مقادیر Tub و Tuc کندال نیز به ترتیب در این جا برابر ۰/۱۹۱ و ۰/۱۴۶ می باشد که معنادار می باشد.

جدول ۸ محاسبه آزمون های ناپارامتری برای پیوستگی بین گرایش های دینی و میزان اقتدار استادان

گرایش های دینی				گروه ها	
جمع کل	سطح پایین	سطح میانی	بالا	سطح بالا	میزان اقتدار استادان
۴۶	۲	۳۳	۱۱	سطح میانی	
۱۷۸	۲۸	۱۱۴	۳۶	سطح پایین	
۲۵۸	۴۶	۱۵۹	۵۳	جمع کل	
Chi-Square = ۲۶/۵۸۱				Sig = ۰/۰۰۰	
Somers' d = ۰/۱۹۱		Sig = ۰/۰۰۲		Kendall's tau-b = ۰/۱۹۱	
Sig = ۰/۰۰۲		Kendall's tau-c = ۰/۱۴۶		Sig = ۰/۰۰۲	

جدول ۹ محاسبه آزمون های ناپارامتری برای پیوستگی بین میزان عزت نفس و میزان اقتدار استادان را نشان می دهد. داده های حاصل از جدول نشان می دهد که هر اندازه عزت نفس در میان استادان بالاتر رود، میزان اقتدار آن ها پایین می آید. این نتیجه براساس آزمون های ناپارامتری کای اسکوئر، d سامرز، Tub و Tuc کندال در سطح حداقل ۹۵ درصد اطمینان قابل قبول است و می توان این نتیجه را به کل جامعه آماری تعمیم داد.

جدول ۹ محاسبه آزمون های ناپارامتری برای پیوستگی بین عزت نفس و میزان اقتدار استادان

عزت نفس				گروه ها	
جمع کل	سطح پایین	سطح میانی	بالا	سطح بالا	میزان اقتدار استادان
۴۶	۰	۰	۴۶	سطح میانی	
۱۷۸	۳	۳۵	۱۴۰	سطح پایین	
۲۵۸	۶	۴۵	۲۰۷	جمع کل	
Chi-Square = ۲۲/۶۱۷				Sig = ۰/۰۰۰	
Somers' d = ۰/۲۵۹		Sig = ۰/۰۰۰		Kendall's tau-b = ۰/۲۶۳	
Sig = ۰/۰۰۰		Kendall's tau-c = ۰/۱۵۵		Sig = ۰/۰۰	

جدول ۱۰ محاسبه آزمون های ناپارامتری برای پیوستگی بین مقطع تحصیلی و میزان

اقتدار استادان را نشان می‌دهد. داده‌های حاصل از جدول نشان می‌دهد که هر اندازه مقطع تحصیلی در میان استادان بالاتر رود، میزان اقتدار آن‌ها نیز بالا می‌آید. این نتیجه براساس آزمون‌های ناپارامتری کای اسکوئر، d سامرز، Tub و Tuc کندال در سطح حداقل ۹۵ درصد اطمینان قابل قبول است و می‌توان این نتیجه را به کل جامعه آماری تعمیم داد. جدول ۱۰ محاسبه آزمون‌های ناپارامتری برای پیوستگی بین مقطع تحصیلی و میزان اقتدار استادان

میزان اقتدار استادان				گروه‌ها		
جمع کل	سطح پایین	سطح میانی	سطح بالا	مقطع تحصیلی		
۴۵	۱۰	۱۰	۲۵			کارشناسی ارشد
۱۷۵	۱۸	۲۱	۱۳۶			دانشجوی دکتری
۳۳	۲۷	۳	۲۷			دکتری
۲۵۸	۳۱	۳۴	۱۸۸			جمع کل
Chi-Square = ۱۰/۴۴۲				Sig = ۰/۰۳۴		
Somers' d = ۰/۱۶۸		Sig = ۰/۰۰۷		Kendall's tau-b = ۰/۱۶۹		
Sig = ۰/۰۰۷		Kendall's tau-c = ۰/۱۱۲		Sig = ۰/۰۰۷		

جدول ۱۱ محاسبه آزمون‌های ناپارامتری برای پیوستگی بین میزان توانایی در تدریس و میزان اقتدار استادان را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که میزان کای اسکوئر بین توانایی در تدریس و اقتدار استادان پاسخگویان برابر ۱۸/۱۸۸ می‌باشد و این مقدار در سطح حداقل ۹۵ درصد معنادار می‌باشد. لذا می‌توان براساس این آزمون نتیجه را به کل جامعه آماری تعمیم داد. هم‌چنین مقدار d سامرز برابر ۰/۲۰۶ می‌باشد. قابل ذکر است که مقادیر Tub و Tuc کندال نیز به ترتیب در این جا برابر ۰/۲۰۹ و ۰/۱۲۲ می‌باشد که معنادار می‌باشد.

جدول ۱۱ محاسبه آزمون‌های ناپارامتری برای پیوستگی بین عزت نفس و میزان اقتدار استادان

توانایی در تدریس				گروه‌ها		
جمع کل	سطح پایین	سطح میانی	بالا	میزان اقتدار استادان		
۲۰۷	۱۷	۱۴۲	۴۸			سطح بالا
۴۵	۷	۳۵	۳			سطح میانی
۶	۳	۳	۰			سطح پایین
۲۵۸	۲۷	۱۸۰	۵۱			جمع کل
Chi-Square = ۱۸/۱۸۸				Sig = ۰/۰۰۱		
Somers' d = ۰/۲۰۶		Sig = ۰/۰۰۰		Kendall's tau-b = ۰/۲۰۹		
Sig = ۰/۰۰۰		Kendall's tau-c = ۰/۱۲۲		Sig = ۰/۰۰۰		

رگرسیون چندگانه

در پژوهش حاضر از آماره رگرسیون چندگانه به شیوه گام به گام^۱ استفاده شده است. جدول ۱۲ عناصر متغیرهای مستقل درون معادله برای پیش بینی میزان اقتدار استادان را نشان می دهد. نتایج حاصله نشان می دهد که چهار متغیر وارد معادله نهایی رگرسیونی شده است. اولین متغیر میزان اقتدار سنتی است. نتایج نشان می دهد که بین این متغیر و میزان اقتدار استادان همبستگی بالایی وجود دارد، به طوری که مقدار T برای این متغیر برابر (T= ۴/۳۳۵) و ضریب معنی داری (Sig.T= ۰/۰۰۰) می باشد. میزان ضریب تعیین برابر با $R^2 = ۰/۲۷$ به دست آمد. در مرحله دوم میزان عزت نفس وارد معادله گردید، مقدار T برای این متغیر برابر (T= ۳/۹۲۵) و ضریب معنی داری (Sig.T= ۰/۰۰۰) می باشد. در اینجا با وارد شدن دومین متغیر میزان ضریب تعیین برابر با $R^2 = ۰/۳۱$ به دست آمد. در گام سوم با وارد شدن سومین متغیر یعنی اقتدار کاریزمایی مقدار T برابر (T= ۳/۸۷۸) و ضریب معنی داری (Sig.T= ۰/۰۰۰) می باشد. در این مرحله میزان ضریب تعیین برابر با $R^2 = ۰/۳۷$ به دست آمد. کمیت F معنادار است این مطلب گویای این است که حداقل یکی از متغیرهای مستقل در پیش بینی متغیر وابسته مؤثر است. پس باید تک تک متغیرها را با استفاده از T آزمود. معنی دار بودن F به این معنی است که به طور حتم بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته رابطه خطی مستقیمی وجود دارد. طبیعی است که احتمال اینکه کمیت F به این بزرگی به طور تصادفی به دست آید فوق العاده کم است یعنی رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته نمی تواند تصادفی پیش آمده باشد. مقدار Constant همان مقدار a در معادله رگرسیون است که برابر ۲۱/۴۲۲ می باشد. این مقدار در معادله رگرسیون به مقدار ثابت معروف است.

جدول ۱۲ عناصر متغیرهای مستقل درون معادله برای پیش بینی میزان اقتدار استادان

مرحله	متغیر	B	Beta	مقدار T	معناداری	R	R ²
۱	اقتدار سنتی	۰/۶۳۵	۰/۲۶۳	۴/۳۳۵	۰/۰۰۰	۰/۴۶	۰/۲۷
۲	عزت نفس	۰/۲۳۴	۰/۲۱۹	۳/۹۲۵	۰/۰۰۰	۰/۵۲	۰/۳۱
۳	اقتدار کاریزمایی	۰/۷۶۸	۰/۲۲۰	۳/۸۷۸	۰/۰۰۰	۰/۵۵	۰/۳۷
Constant=۲۱/۴۲۲		F=۳۰/۵۲۰		Sig=۰/۰۰۰			
Durbin-vatson: ۱/۷۲۰		Method: stepwise					

بر این اساس معادله رگرسیون چند گانه در پژوهش حاضر به این صورت می باشد:

1. Stepwise

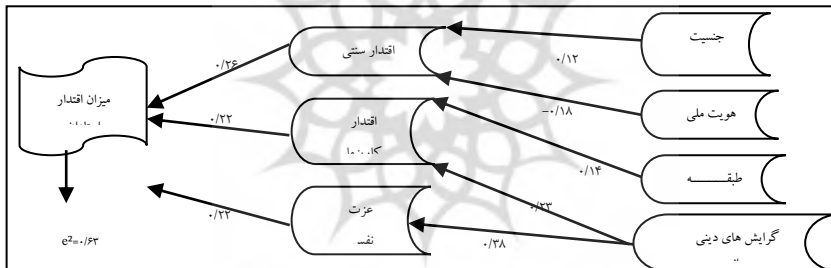
$$Y = a + bx_1 + bx_2 + \dots + bx_n$$

میزان اقتدار = $0/۲۶۳$ (میزان اقتدار سنتی) + $0/۲۱۹$ (میزان عزت نفس) + $0/۲۲۰$ (میزان اقتدار کاریزمایی) + e_i .

آزمون مدل ساختاری پژوهش

به وسیله تحلیل مسیر علاوه بر این که شبکه روابط موجود بین متغیرها به نمایش در می آید، شدت این روابط نیز آشکار می گردد. مدل تحلیل مسیر در این پژوهش با استفاده از معادلات مرکب رگرسیونی به شیوه مرحله به مرحله جهت محاسبه ضرایب مسیر تنظیم گردیده است که اهمیت و تأثیر نسبی روابط مستقیم و غیرمستقیم متغیرها را ارزیابی کرده و به کشف دیگرام مسیر نائل آمده است. برای رسم مدل از ضرایب بتای متغیرهایی استفاده شده است که مقدار T آن‌ها در سطح معناداری قرار دارد. ضریب بتا در این مدل نماینده شدت رابطه بین دو متغیر با ثابت نگه داشتن اثر متغیرهای دیگر موجود در مدل است. در ضمن پیکان‌های اضافه که از بیرون به متغیرها وارد شده است مقداری از واریانس تبیین نشده برای هر متغیر می باشد.

مدل شماره ۱ مدل تحلیل مسیر



با توجه به مدل مسیر می توان گفت در میان شاخص‌های گنجانده شده در مدل، بیشترین تأثیر مستقیم بر اقتدار اجتماعی توسط دو متغیر اصلی نوع اقتدار سنتی مشخص شده است. چنانچه ضریب بتا نشان می دهد، متغیر اقتدار سنتی توانسته است در مرحله اول وارد مدل شود. وزن بتا برای این متغیر در مرحله ورود مستقیم (Beta = 0/۲۶) بوده است که بیشترین درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کند، به این معنا که از نظر استادان دانشگاه پیام نور، آن‌ها هر چه افراد اقتدار سنتی قوی تری داشته باشند، در کل اقتدار اجتماعی آن‌ها در میان دانشجویان بیشتر خواهد بود. متغیر دیگر عزت نفس اجتماعی است که توانسته است تأثیر مستقیم و مثبتی بر میزان اقتدار استادان بگذارد، چنانچه ضریب بتا برای این متغیر برابر (Beta = 0/۲۲) بوده است. سومین متغیری که به طور مستقیم و مثبت بر متغیر وابسته اثر گذاشته است اقتدار کاریزمایی است. ضریب بتا برای این متغیر (Beta = 0/۲۲) می باشد. به این معنا که با افزایش میزان اقتدار کاریزمایی در میان استادان، بر میزان اقتدار آن‌ها در بین دانشجویان افزوده می

شود.

برای برآورد روایی ابزار پژوهش و تجزیه و تحلیل داده های آماری برای تدوین مدل عاملی در این پژوهش از وسیله نرم افزارهای SPSS 21 و Amos 21 گردید. هر یک از ابعاد سه مؤلفه ای اقتدار به عنوان یک سازه یا متغیر پنهان تعریف شدند و این سه متغیر به نوبه خود در نقش معرف های اقتدار به عنوان سازه پنهان و وابسته در مدل ساختاری قرار گرفتند. نتایج حاصل نشان می دهد که علاوه بر هماهنگی درونی آیتم های تعریف شده برای هر یک از مقیاس های فرعی، روایی واگرا نیز برقرار است. به عبارت دیگر، نه تنها گویه های هر یک از مقیاس های فرعی دارای همبستگی درونی بالایی با یکدیگر بوده اند بلکه همبستگی آنها با سایر گویه ها برای دو مقیاس دیگر کمتر است. مدل عاملی تأییدی مرتبه دوم برای سنجش میزان اقتدار استادان (برگرفته از دیدگاه نظری وبر) از طریق استفاده از اقتدار سنتی، اقتدار کاریزمایی و اقتدار عقلانی معیارهای برازش مدل عاملی اقتدار نشان می دهد که مدل اندازه گیری از برازش نسبتاً مناسبی برخوردار می باشد و نتایج محاسبات انجام شده را می توان در زیر نشان می دهند: شاخص کای اسکوئر (خی دو) برابر با $211/143$ و سطح معناداری $0/000$ نتیجه مطلوبی را نشان نمی دهد. لذا از دیگر شاخص های نیکویی برازش استفاده می شود. شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده یا RMSEA برابر $0/075$ که نزدیک به صفر بوده و برازندگی مدل را تأیید می کند. شاخص RMR یا ریشه میانگین مجذور باقیمانده ها، برابر $0/098$ است. که نزدیک به صفر است و برازندگی مدل را تأیید می کند. نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی CMIN/DF برابر $3/199$ می باشد که در مجموع وضعیت بهبودی را برای مدل نشان می دهد. شاخص برازش تطبیقی CFI برابر $0/926$ است که نتایج مطلوبی را نشان می دهد. برای شاخص برازش شده تطبیقی مقتصد PCFI مقادیر $0/50$ و بالاتر قابل قبول است. نتایج حاصل مقادیر این شاخص را در برابر $0/671$ نشان می دهد. شاخص های تطبیقی و مقتصد محاسبه شده برای ارزیابی کلیت مدل نشان می دهند که می توان در مجموع، داده های گردآوری شده را حمایت کننده مدل نظری تدوین شده تلقی کرد، هر چند افزودن برخی از وزن های رگرسیونی و برقراری رابطه یک سویه بین متغیرهای مشاهده شده می تواند به کاهش کای اسکوئر منجر شود اما چنین نکته ای در این حد بیشتر نه به لحاظ روشی و نه به لحاظ نظری دارای توجیه نیست و قابل قبول نمی باشد.

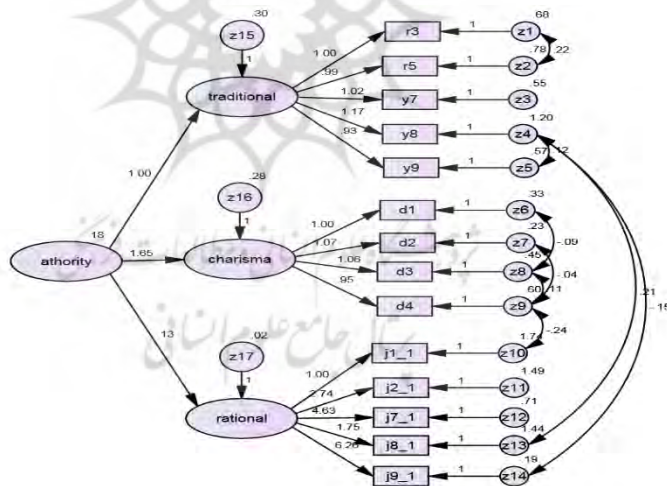
جدول شماره ۱۳ شاخص های کلی برازش برای مدل اقتدار استادان براساس نظریه وبر

شاخص ها	نام شاخص	معادل فارسی شاخص		
		مدل اولیه	مدل دوم	مدل سوم
	Chi-	۳۲۷/۷۵۹	۲۵۳/۶۸۱	۲۱۱/۱۴۳

مطلق	Square			
	P-value	سطح معناداری		
نسبی	RMR	۰/۱۰۸	۰/۱۰۷	۰/۰۹۸
	RMSEA	ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده		
	CFI	نسبت کی دو به درجه آزادی		
تطبیقی	PCFI	شاخص برازش تطبیقی		
مقتصد		برازش شده تطبیقی مقتصد		

در مورد مدل اندازه‌گیری اول این که مثبت بودن کلیه وزن‌های رگرسیونی یا بارهای عاملی (پارامترهای لامبدای اکس) نتیجه‌ای منطقی و قابل قبول را از مبانی نظری و بر را به نمایش می‌گذارد. دوم این که عواملی چون اقتدار کاریزمایی با دارا بودن وزن رگرسیونی ۱/۶۵ همبستگی بیشتر بین این عامل با اقتدار استادان را نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۲ مدل عاملی مرتبه دوم چهار عاملی متغیر وابسته پژوهش (اقتدار اجتماعی استادان)



بحث و تفسیر یافته‌ها

یکی از عوامل مرتبط با میزان اقتدار در میان استادان دانشگاه، توانایی آن‌ها در تدریس و ارائه مفاهیم درسی در کلاس است. براساس نتیجه این فرضیه هر اندازه استادان دانشگاه در انتقال مفاهیم درسی و قدرت بیان مطالب درسی و هم‌چنین توان علمی و تدریس بالاتر برخوردار باشند، وجهه اجتماعی و اقتدار آن‌ها در میان جامعه علمی و دانشجویان بیشتر خواهد

بود. این نتیجه با مطالعه ریچارد سن (۱۹۸۵) که استادان رفتار خود را در کلاس درس ناشی از تجارب به دست آمده در طول سال‌های تدریس خود می‌دانند، همسو می‌باشد. از دیگر عوامل مرتبط با میزان اقتدار در میان استادان دانشگاه، میزان اعتماد به نفس آن‌ها است. اعتماد به نفس استادان در دانشگاه و کلاس درس در ارائه مفاهیم درسی می‌تواند نوعی توان علمی و رفتاری استاد را نشان دهد به این معنا که از رفتار و هویت خویش آگاهی دارد و در نهایت "من خلاقه" که هسته اصلی و اساسی تحقق نفس و بی‌همتای شخصیت انسان است، برسد. عزت نفس می‌تواند به استادان معنا بخشد و از طریق جستجو و پژوهش، اقدام به خلق آن‌ها نماید تا شیوه بهتر تدریس را که منحصر به خودش می‌باشد، محقق سازد.

از دیگر عوامل مرتبط با میزان اقتدار در میان استادان دانشگاه، میزان گرایش‌های دینی آن‌ها است. افزایش میزان دینداری و گرایش‌های دینی استادان دانشگاه منجر به تقویت اقتدار آن‌ها خواهد شد. قاعدتاً استادانی که در بعد دینی دارای معنویاتی قوی باشند، مسائل اخلاقی را بیشتر در رفتار و تدریس خود اعمال کرده و در بین جامعه دانشگاهی از وجهه خوبی برخوردار می‌باشد.

یکی دیگر از عواملی که در اقتدار استادان دانشگاه نقش فعال بازی می‌کند، میزان استفاده آن‌ها از وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی است. آگاهی عمومی افراد یک جامعه منوط به استفاده روزافزون از رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی می‌باشد. از آن‌جا که استادان دانشگاه به عنوان قشر روشنفکر و فعال جامعه باید از آگاهی بالایی برخوردار باشند، لذا استفاده آن‌ها از این رسانه‌ها ضرورت دارد. یکی دیگر از عوامل مرتبط با اقتدار استادان دانشگاه نقش ایفا می‌کند، میزان استفاده آن‌ها از رسانه‌های جمعی می‌باشد. برخلاف برداشت ساده‌انگارانه که تلویزیون را یک وسیله سرگرم‌کننده محض می‌پندارد، تلویزیون خواسته یا ناخواسته در تمام برنامه‌های خود اهداف آموزشی را دنبال می‌کند. تلویزیون نه تنها یک وسیله آموزشی که هماهنگ‌کننده و همسوکننده آموخته‌های افراد جامعه است. حتی تلویزیون‌های تجاری و آن دسته از تلویزیون‌هایی که اهداف خاص صنفی را دنبال می‌کنند و ظاهری غیرآموزشی دارند آموزش را دنبال می‌کنند، حتی اگر آن آموزش متناسب با فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه نباشد. آموزش برای مصرف، آموزش برای خرید این یا آن کالا و آموزش‌های دیگر تجاری در این شبکه‌ها در کنار آموزش‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی مرسوم در تلویزیون‌های ملی دیده می‌شود. حتی تلویزیون‌هایی که به پخش برنامه‌های ضد اخلاقی شهرت دارند در نوع خود، کار آموزشی انجام می‌دهند و آموزش‌هایی را با اهداف مورد نظر خود به جامعه تزریق می‌کنند. پس در آموزشی بودن تلویزیون تردید کمی وجود دارد.

از دیگر نتایج این پژوهش میزان تحصیلات است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد

که با افزایش سطح تحصیلات استادان دانشگاه، میزان اقتدار و وجهه اجتماعی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. به تعبیر بورديو (۱۹۸۴) تحصیلات دانشگاهی جایگاه افراد را در محیط دانشگاهی مشخص می‌کند. در این راستا وی معتقد است که ساختار آموزش عالی و سلسله مراتب تحصیلی، زمینه قدرت را در دانشگاه مشخص می‌کند به نحوی که در آن افراد دارای تحصیلات اجتماعی بالاتر و استادان جافتاده‌تر، از نظر اقتدار از استادان تازه وارد و ججه بالاتری دارند.

هم چنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اقتدار با میزان حقوق ماهیانه استادان، رابطه معکوس دارد به طوری که هر اندازه میزان درآمد ماهیانه استاد زیادتر باشد، میزان اقتدار وی در میان جامعه دانشگاهی پایین‌تر است. البته این نتیجه شاید قابل تعمیم به کل جامعه آماری نباشد، چرا که از دیدگاه رفتارگرایی و هومنز، افزایش امکانات اقتصادی منجر به افزایش قدرت می‌شود.

از دیگر عوامل مرتبط با میزان اقتدار در میان استادان دانشگاه، مقطع تدریس آن‌ها است. نتایج حاصل از این فرضیه نشان می‌دهد که استادانی که در مقطع دکتری تدریس می‌کنند نسبت به آن‌هایی که در مقطع کارشناسی و یا ارشد تدریس می‌کنند، دارای وجهه بالاتری می‌باشند.

- از آن جا که یکی از عوامل مرتبط با اقتدار استادان، رسانه‌های جمعی است، لذا انتظار می‌رود برنامه‌سازان و مدیران شبکه‌های مختلف تلویزیون از شخصیت استادان در برنامه‌های نمایشی و مجموعه‌های تلویزیونی بیشتر استفاده کنند در بین صاحبان مشاغل و حرف موجود در جامعه، استادان جایگاه مهمی دارند. وجود رابطه نزدیک و صمیمانه بین جامعه و استاد فواید زیادی در بر دارد. اول این که خود استاد از شغل خود احساس رضایت می‌کند و با امید و نیروی بیشتری به کار خود ادامه می‌دهد. به قول امروزی‌ها استاد از توجه جامعه به خود «انرژی مثبتی» می‌گیرد که در نهایت آن انرژی را به فرزندان تک‌تک ما و در نهایت به جامعه و آینده کشور تزریق می‌کند. اگر استاد باور نکند که جامعه او را محترم و عاشقانه می‌شناسد چگونه می‌تواند این انرژی مثبت را کسب و منتقل کند؟ اما از آن مهم‌تر این که توجه کردن به استادان و نقش مؤثر او در زندگی ما و جامعه، فرزندان ما را با استاد آشنا تر می‌کند. فرزند ما باید در طول زندگی خود سال‌های مدید با استادان دمخور باشد. اگر او نتواند با استاد ارتباط فعال و متعاملی داشته باشد و او را باور نکند طبعاً در دوران تحصیل و در نتیجه در زندگی موفقیت کمتری تحصیل خواهد کرد. چه وسیله ارتباط جمعی بهتر از تلویزیون می‌تواند در ایجاد این شناخت و برقراری این تعامل مؤثرتر باشد. سهمی که متفکران ما، فلاسفه ما و شعرای بزرگ ما به تعریف استادان و جایگاه والای او اختصاص داده‌اند، در خور توجه است. چه تعداد از ما با خواندن و باور کردن این مصراع که: «جور استاد به ز مهر پدر».

- با توجه به این که توانایی در تدریس یکی از عوامل مرتبط با اقتدار استادان دانشگاه است، لذا فراهم سازی تسهیلات بیشتر و شرایط بهتر برای آموزش استادان مؤسسات آموزش عالی می تواند به احترام، اقتدار و وجهه علمی استادان کمک مؤثری نماید. هم چنین می توان به تأسیس مؤسساتی عالی آموزشی جهت آموزش های ضمن خدمت استادان و مطالعات پیشرفته در زمینه-ی آموزش عالی اشاره کرد.

- بالا بردن منزلت اجتماعی و بیان ارزش واقعی استادان دانشگاه در جامعه به وسیله ی رسانه های گروهی باعث خواهد شد که او بتواند در امر آموزش و تربیت، انتقال ارزش ها و کمک به رشد فراگیر به طور مؤثرتری عمل کند. احترام به شخصیت استاد باعث می شود که او از نفوذ معنوی بیشتری در میان فراگیران برخوردار شود و در نتیجه انتقال ارزش ها بهتر و راحت تر صورت گیرد.



فهرست منابع

- احمدلو، حبیب (۱۳۸۱). "رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز"، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۳.
- افروز، غلامعلی (۱۳۷۶). « جایگاه استاد در جامعه ایران اسلامی ۱۴۰۰ ». ماهنامه پیوند، شماره ۲۱۱.
- جی. گرپ، ادوارد (۱۳۷۳)، نابرابری اجتماعی، مترجمان محمد سیاهپوش و احمد غروی زاد، نشر معاصر، تهران، چاپ اول.
- سجادی، سید مهدی (۱۳۷۳)، فرآیند تدریس، تهران: تربیت
- سنت، ریچارد (۱۳۷۸)، اقتدار، باقر پرهام، مؤسسه نشر و پژوهش شیراز، تهران.
- شارع پور، محمود (۱۳۸۰). "فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن"، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳، سال ۱۳۸۰.
- شارع پور، محمود (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران.
- کتابی، محمود و دیگران (۱۳۸۳). "دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی فرهنگی"، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد هفدهم، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۹۲.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، ویراست چهارم، تهران، نشر نی.
- میرلوحی، سید حسن (۱۳۸۰)، کلیات علم تدریس، انتشارات دانشگاه شهید رجایی، تهران